



خیلواکی

استقلال

www.esteqaal.net

سه شنبه ۱۶ جون ۲۰۲۶

ارسالی: انارگل خوستی

احمد ظاهر چگونه ترور شد؟

روایت حادثه مرگ احمد ظاهر از زبان دوستان نزدیک احمد ظاهر ، باوجود مشابهت های کلی، وجوه مشخصه قابل تأملی را آشکار میکند. در بسیاری موارد، آخرین همسر احمد ظاهر در اظهارات افراد مقرب به احمد ظاهر به عنوان منبع اطلاعات دست اول معرفی شده است. از خانم فخریه نقل شده است که بعد از ماجرای قتل احمد ظاهر، محبوب الله پاچا در پاسخ به پرسشهای ماموران تحقیق میگوید: زمانی که به سالنگ رسیدیم، یک موتر مزدا سرخ شبیه موتر احمد ظاهر از کناری ظاهر شد و به تعقیب ما پرداخت. سرنشینان موتر تعقیبی در یک نقطه ای که خودشان قبلاً مشخص کرده بودند، دم موتر احمد ظاهر توقف کرده و بی درنگ به سوی احمد ظاهر حمله ور شدند. محبوب الله در ادامه اظهاراتش (معلوم نیست که این اظهارات در حضور چه کسانی بیان شده و اسنادی هم موجود نیست) به یاد میآورد که وقتی موتر مازدای تعقیبی راه را بر موتر حامل احمد ظاهر و رفقاییش سد کرد، ناگهان کسی با قنداق تفنگ به بینی ام کوفت و من از هوش رفتم(چون ضربه به بینی کوبیده شده است، پس او آن فرد را دیده و شناسائی کرده بوده است، اما از افشای نام او خودداری کرده بوده است و این خود سوال برانگیز است.) دقیقاً نفهمیدم چه زمانی سپری شد که در حالت گیجی و بیهوشی صدای احمد ظاهر به گوشهایم(در حالت بیهوشی شنیدن هر نوع صدا از ناممکنات است) نشست که با وارخطایی خطاب به کسی فریاد میزد :

- بیا او نامرد که مرا میکشند!(محبوب الله دروغ میگوید. در حالت بیهوشی تشخیص صدا دروغ محض است)

مخاطب احمد ظاهر بدون تردید، محبوب الله بوده است. محبوب الله ظاهراً هیچ کمکی از دستش بر نمی آمده و صحنه احتمالی کلاویز شدن احمد ظاهر را با کسانی که وی آنها را شناخته و به چشم ندیده ، نیز مشاهده نکرده است. محبوب الله در محضر هیئت بازجویی(تحقیق) فقط همین اندازه به یاد میآورد که : بعداً صدای فیر تفنگچه را شنیده و بازهم در محل حادثه، پرده خاموشی کشیده شده

است. محبوب الله وقتی به هوش میاید، به عنوان شاهد صحنه و **مظنون اصلی در قضیه قتل**، حداقل این نکته مهم را تأیید کرده است که جسد احمد ظاهر کنار جاده، روی برگهای خشک افتاده بود. پاچا به چشم خود دیده است که یک مرمی ابروی چپ احمد ظاهر را سوراخ کرده و این طور فهمیده است که مرمی بی گمان از نزدیک شلیک (فیر) شده بود. تا حال ظاهراً هیچ مدرکی در دست نیست که در ارگانهای پلیس و اداره امنیت (آن زمان) به عنوان پرونده (دوسیه) مرگ احمد ظاهر قید آرشیف شده باشد. صمد دار دار درین رابطه سرخ تازه ای به دست میدهد. وی بلافاصله پس از کشتن احمد ظاهر به دره سالنگ سفر کرده و موضوع را از شاهدان عینی در محل حادثه جویا شده است. روایت صمد ازین ماجرا قاعدتاً نسبت به اطلاعات رسمی و نیمه رسمی تا اندازه ای متفاوت است. نتیجه گیری صمد میرساند که مرگ احمد ظاهر با سرعت بیش از حد موتر حامل وی ارتباط تعیین کننده ای نداشته است. نکته اتکای تحقیقات صمد دار دار این است که موتر احمد ظاهر پس از انجام ترور، به هدف گم کردن رد پای عاملان قتل، عمداً به سنگهای کوه کنار جاده کوبیده شده بود. صمد این نکته را که گویا پس از اصابت موتر به کوه، سیخ کنار سیت موتر به شقیقه احمد ظاهر فرورفته و باعث هلاکت احمد ظاهر شده را به عنوان یک نقطه منفی در رد یابی به جریان اصلی این ماجرا تلقی میکند. به باور او، موتر احمد ظاهر به وسیله یک موتر لندروور، شدیداً از پشت سر تعقیب می شد. در یک نقطه، موتر تعقیبی سر میرسد و مسیر حرکت موتر احمد ظاهر را سد میکند. درین هنگام یک تن از عمال **خلق**ی ها به نام عارف مشهور به عارف جودو، از موتر لندروور بیرون میپرد و به سرعت به سوی احمد ظاهر یورش میبرد. احمد ظاهر حین مقابله تن به تن با عارف جودو، از محبوب الله استمداد میجوید، اما محبوب الله از موتر پیاده نمیشود و بعد از چند لحظه عارف جودو با تفنگچه دستی به پیشانی احمد ظاهر آتش (فیر) میکند. شکریه همسر صمد دار دار و چند تن دیگر ادعا کرده اند که پیکر مرده (بی جان- مرد نمیرد به مرگ، مرگ ازو نام جست +++ نام چو جاوید شد مردنش آسان کجاست) احمد ظاهر را در بیمارستان (شفاخانه) مشاهده کرده و جای سوراخ مرمی را به چشم دیده اند. سوال درستی که در روایت مرگ احمد ظاهر همچنان پابرجاست، این است که محبوب الله در آن لحظه چرا برای نجات جان نزدیک ترین دوستش از جا تکان نخورده است؟ آقای ق، ن میگوید که محبوب الله در سفر از کابل تا سالنگ، با آدمکشان ترون از طریق دستگاه بیسیم در تماس بوده و احمد ظاهر را ماهرانه به گوشه خلوت کشانیده بود تا به دام آدمکشان گرفتار کند.

پرسشهای زیادی هنوز بی پاسخ مانده است. گردش اطلاعات گونه گونه در باب مرگ احمد ظاهر در طی سالیان دراز، ذهنیت های متفاوتی را ایجاد کرده است. حلاجی این گونه اطلاعات مکرر استماعی در ساحت عرصه تحقیق، قبل از همه مستلزم نگاه روشن، دقیق و احتراز از پیشداوری های قراردادی است. در مرحله فعلی مواد شفاهی زیادی در دست داریم اما حقایق مشخص و حرف آخر درین باره، به رگه های طلا در بدنه عظیم و درشت یک سنگ ناتراش شباهت دارد که با اندک آسانگیری، می شکند و پس از درآمیزی با خرده ریزه ها، از دم چشم ناپدید میشود.

من شخصاً از محل حادثه دیدن کردم و حاصل دیده ها و دریافت هایم را به شرح زیر میاورم: ناحیه "چپراق" محلی است که با ساختمان ولسوالی سالنگ حدود یک و نیم کیلومتر فاصله دارد. مقر ولسوالی در گذشته محل کار علاقه داری سالنگ بوده است. به ساعت یازده قبل از ظهر بیست و چهارم جوزا، سال 1358 خورشیدی جسد بیجان احمد ظاهر در همین ناحیه چپراق کشف شده و پوزه موتر سرخ به بدنه تنها پلچک این محله کوبیده شده بود. دو دختر جوان شهری موخرمایی و سبز چشم، با پتلونهای کاوبائی و پاچه های بالا کشیده، ظاهراً از دیدن ناگهانی جسد بیجان احمد ظاهر شوکه شده بودند. تعدادی از اهالی محل هم سر رسیده و با کنجکاوی به سوی جسد احمد ظاهر می نگرستند.

داوود یک روستایی نیمه سال به محلی در آنسوی ناحیه چپراق اشاره کرد و گفت: در آن وقت به سن جوانی بودم و کسی خبر آورد که احمد ظاهر را در نزدیک پلچک چپراق کشته اند. احمد ظاهر را همه به نام میشناختیم. خود را به پلچک رسانیدیم. دیدیم که جسد احمد ظاهر کنار جاده، روبه روی پلچک افتاده است. دو دختر و یک درپور (که بدون شک محبوب الله بوده) نزدیک موتر ایستاده بودند و باهم گپ میزدند. سپس از آنجا ناپدید شدند. مردم می گفتند که موتر شان با دیوار پلچک "تکر" کرده و احمد ظاهر کشته شده است. به موتر سرخ نزدیک شدم. شیشه هایش شکسته بود. به درون موتر که نگاه کردم، دو بوتل پراز شراب، دو بوتل خالی و چند بسته کباب روی سیت و جاپایی موتر افتاده بود. بعداً جسد احمد ظاهر را به علاقه داری بردند.

قوماندان ظاهر سالنگی از کناری به سویم دور زد و گفت:

- این پلچک در میان اهالی منطقه از آن زمان تا کنون به نام "پلچک احمد ظاهر" شهرت یافته است.

همراه با داوود به سوی اداره ولسوالی روانه شدیم. دم تعمیر ولسوالی، داوود چشم های کوچکش را زیر ابروهای کمرنگ خود پنهان کرد و اندکی به چرت فرو رفت و سپس به آنسوی

حاشیه جاده قدم برداشت و گفت جسد احمد ظاهر را این جا آوردند و روی خاک گذاشتند. مردم زیادی جمع آمدند و جسد بیش از دو ساعت اینجا ماند. ما با یک دسته شاخ برگهای درخت بید، روی مرده را مستور کردیم. بعد آمدند و جسد را به پروان بردند.

از الحاج شاه محمد یکی دیگر از شاهدان عینی خواستم که مجموع اطلاعات و برداشتهای خود از جزئیات قتل احمد ظاهر را برایم حکایت کند. وی چند لحظه به اندیشه فرو رفت. سپس گفت:

- من و اهالی منطقه از بیست و پنج سال به این سو به این نتیجه رسیده ایم که احمد ظاهر در همین منطقه چپراق که جسدش را انداخته بودند، کشته نشده بود. کسی هم پیدا نشد که صدای شلیک (فیر) گلوله را به گوش خود شنیده باشد. نتیجه گیری ما این است که احمد ظاهر را در جای دیگری کشته بودند، اما جسدش را این جا انداخته بودند. اهالی این منطقه شاهد بوده اند که موتر ران احمد ظاهر (که البته محبوب الله را در نقش راننده احمد ظاهر تصور کرده اند) بعداً این موتر را به دیواره پلچک کوبیده است.

از شاه محمد پرسیدم:

- چرا فکر میکنید که احمد ظاهر را جای دیگری کشته بودند و جسدش را این جا پرتاب کرده بودند؟ پیرمرد دست خود را به شکل نیم دایره به حرکت درآورد و منظره منطقه و برآمدگی های هندسی و انبوهی درختها و بته های آن سوی دریا را نشان داد و گفت:

- این منطقه از قدیم خلوت است. رفت و آمد و آبادی هم نیست. خوب که ببینی شکسته گی مسیر جاده و پیچاپیچی کوه ها سبب شده است که این ناحیه از حیث زندگی و حضور گاه به گاه آدمها، چندان مساعد نبوده است. من در طی عمر خود بارها شاهد بوده ام که دزدان و قاتلان وقتی کسی را در جایی می کشتند؛ برای پنهان کردن جنایت خود، شبانگاه ازین ناحیه عبور میکردند و جسد کشته شده را کنار سرک یا لب دریا، پائین تر از سرک می انداختند و کسی نمیدانست چه کسی این کار را کرده است؟

شاه محمد نتیجه گیری کرد: تردیدی ندارد که قتل احمد ظاهر و انتخاب پرتاب جسد در همین نقطه به اساس یک برنامه قبلی صورت گرفته است.

روایت شاهدان محل حادثه، بر اظهارات معمول در باره نحوه کشته شدن احمد ظاهر که تا حال از زبان افرادی که احتمالاً به زندگی احمد ظاهر نزدیک بوده اند، به طور آشکار سایه می اندازد. الحاج شاه محمد میگوید که مقامات محلی رسمی در آن زمان اصلاً درین باره تحقیقاتی انجام ندادند. به

اساس قوانین رسمی، پرونده (دوسیۀ) حوادث در بایگانی (آرشیف) نمایندگی های محلی حفظ میشود، اما در علاقه داری آن زمان حتی یک ورق سند رسمی قید نگردید است.